

نا شهید

از رئیس جم

شماره ۷ | نشریه بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج | خرداد ۱۴۰۳
شماره مجوز: ۹۰/۸/۱۰۰

- سلام بر ابراهیم

- اسرائیلکتومی

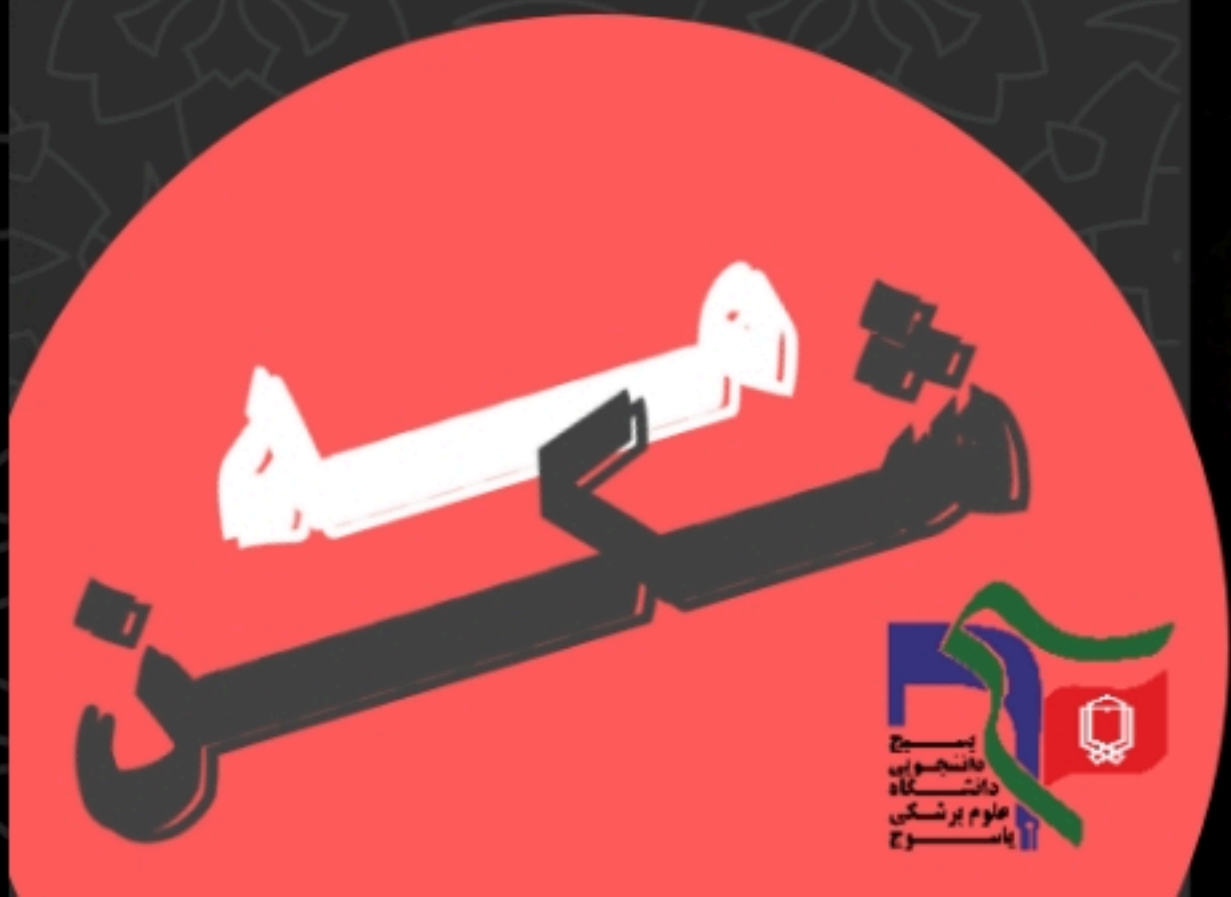
- از رزیدنتی بگو

- پلاک قرمز خط قرمز

- سد معبری به نام سد خرسان ۳

- علی از زبان علی

- وعده صادق





Subscribers



سید احسان موسوی
joined 19 May



محمد مهدی شرفی
joined 19 May



ابوالفضل آسوده
joined 19 May



سید محمد جواد بسطامی
joined 19 May



علیرضا حسنی
joined 19 May



سارا ارجمندی
joined 19 May



فاطمه جباری
joined 19 May



رضوان
joined 19 May

مدیر مسئول: سیداحسان موسوی

سردبیر: محمد مهدی شرفی

طراح: مرضیه ارجمند



به نام نور

اکنون در این خزان بهار و واپسین روزهای رستاخیز طبیعت، پس از یک روز طولانی و به هنگامه غروب، این متن را می‌نویسم ولیکن با وجود بهار هنوز خورشید کم‌سو می‌تابد. امروز را که می‌نگرم می‌بینم چقدر این خورشید کم نور بود، چقدر کم گرما بخشید، چقدر دور بود؛ گویی اصلاً خورشیدی نبوده است. امروز طلوع زیبایی داشت؛ گرگ و میش سحرگاه را درنوردید، اما نبود. آنگونه که خلائق انتظارش را داشتند. اگر از خود بپرسد آیا وفا کرده یا نه چه جوابی برای خود دارد. نمی‌دانم؛ شاید خورشید وفا کرد ولی آسمان ابری بود؛ مه بود. حال غروب است و خورشید از خلق روی می‌گرداند و به خلوت خود فرو می‌رود. خورشید نیست اما امید هست؛ امید و وعده به شبی زیبا و روشن؛ شب نور ماه را دارد، ستاره دارد؛ فرصتی است تا کهکشان‌ها از هزاران فرسخ دورتر خودی نشان دهند؛ شب سکوت دارد اما سکون نه. شب است که خدا با معشوقش سخن می‌گوید. شب، آرامش دارد و هر ستاره‌اش وعده‌ای است اگر غبار از چشم بزدایی و ابری نباشد، مه نباشد. شب وعده می‌دهد؛ وعده صبحی دل‌انگیز، آنگاه که نور راستین کوه‌ها و دریاها را فرا گیرد؛ آن نوری که بر تن خسته درختان مرهم است و خلق را از وجود فانوس‌ها بی‌نیاز می‌کند. اکنون غروب است؛ روز به پایان رسید و در آرامش و سکوت شب به انتظار آن صبح و آن نور می‌نشینم.

سلام بر ابراهیم

محمد مهدی شرفی
پزشکی ۹۸

دغدغات
غذای کارگران بود
اما!
طعنه زدند.
چرا پشت میز نشستی
تا رئیس جمهور محبوب شوی؟
نه!
سید ابراهیم...
تو رضایت خدا را میخواستی
و خوب هم خریدت!
به قرآن عزت دادی،
قرآن هم عزت شد
که به گفته خودت:
آتش توهین و تحریف
حریف حقیقت نخواهد شد!
خالص بودی
مهربان بودی
مظلوم بودی.
اما مظلومیتت بیشتر از
تمام ویژگی‌هایت
دل‌ها را می‌شکند.
ثانیه‌های آخر
با خدای آسمان چه نجوا کردی؟
سید ابراهیم...
تو الگو شدی
معیاری شدی
برای هرکس که در این کشور
مسئولیتی بگیرد
و پس از تو هر کس باید خود را
با تو بسنجد
که به عهد خود وفا کرده یا نه!
خدا نگهدارت سید ابراهیم!
بعد از آخرین سفرت
آرام و آسوده بخواب
و بدان که امام خامنه‌ای عزیز
تنها نخواهد ماند!

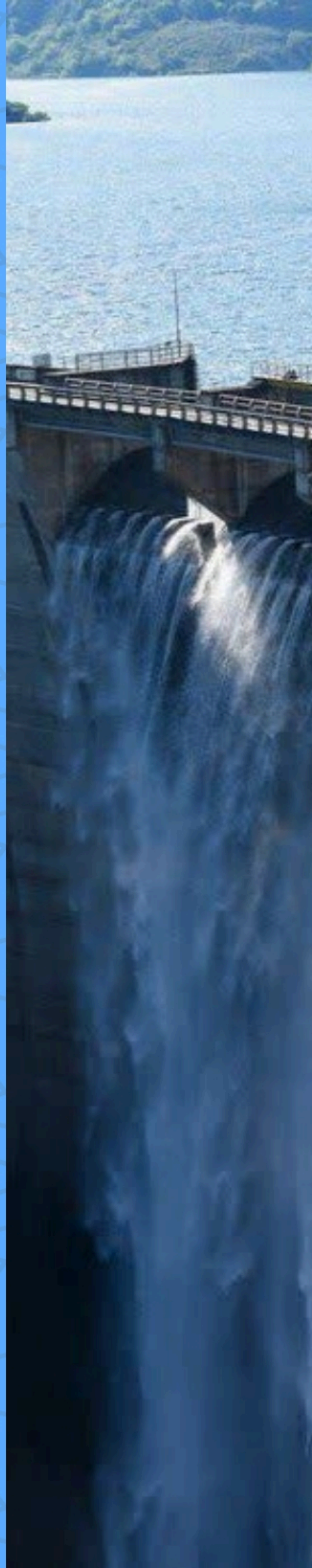
سلام بر ابراهیم
همت
هادی
رئیس!
آن زمان که
از جان گذشته‌ی راه خدمت
سکان هدایت
ریاست جمهوری را به دست گرفت
کمتر کسی فکر می‌کرد
یک نفر هنوز هم بتواند
همانند رجایی
در اوج قدرت پاک باشد.
سلام بر ابراهیم
که این بار نه اسماعیلش را
که خود را
به قربانگاه برد
و با فدا کردن جانش
در راه خدمت
نشان داد
در مسئولیت‌های بزرگ
که رفاه و راحتی به همراه دارد
می‌توان
جز به خدمت به مردم فکر نکرد.
صبح جمع‌ات هم
سفر استانی باشد
و آخرین سفر استانی‌ات
آغوش امام رضا(ع)!
خادم الرضا بودی
و رفتی
و شاه پناهت داد!
روزی خود با پای خود
به پابوس آقا میرفتی،
اکنون روی دست مردم.
خوب به وعده‌ات عمل کردی
در وعده‌ات صادق بودی.
از طعن و کینه‌ها نهراسیدی.
جای جای بدنت
نه زخم گلوله
که زخم زبان بود.
دغدغات
مردم روستاهای دوردستی بود
که شاید
مسئولین استانی خود را هم
نمی‌دیدند
ولی تو به دیدارشان می‌رفتی.

سد هبیر سد خرسان ۳ برای زندگی مردم

سید محمد جواد بسطامی
پزشکی ۱۴۰۰

قصه تلخ سد خرسان ۳ و مردم سادات محمودی قصه انسانی است که با غده‌ای سرطانی دست و پنجه نرم می‌کند. مخزن سد خرسان ۳ در منطقه سادات محمودی واقع در ۵۵ کیلومتری شهر یاسوج با بیش از ۸۰۰ خانوار و جمعیتی بیش از ۱۰ هزار نفر قرار دارد. تیر ماه سال ۱۴۰۲ بود که مجری طرح انتقال آب سد خرسان ۳ به استان یزد و استان های در طول مسیر (اصفهان و...) در نامه‌ای به مدیر کل دفتر ارزیابی اثرات زیست محیطی سازمان حفاظت محیط زیست از این نهاد خواسته بود همکاری های لازم جهت صدور مجوز زیست محیطی سد خرسان ۳ با این شرکت صورت گیرد. در همین تاریخ رونوشت نامه مذکور به مدیر کل حفاظت محیط زیست استان کهگیلویه و بویراحمد نیز رسیده بود. انتشار این نامه نشان از اجرای این طرح در سکوت کامل خبری و رسانه‌ای می‌داد. شاید برایتان جای سوال داشته باشد که اجرای این طرح چه مشکلی دارد؟ مشکلات و معایب این طرح آنقدر زیاد است که نمی‌توان به قلم آورد. از مشکلات زیست محیطی گرفته تا مشکلات اجتماعی، اقتصادی و... با اجرای این سد درختان و پوشش گیاهی همچون بلوط ایرانی، بنه، بادام وحشی و ... نابود خواهند شد. به رقم دقیق‌تر ۶ میلیون بلوط ایرانی و ۱۲۰ کیلومتر مربع مراتع و پوشش گیاهی برای همیشه از دست خواهند رفت. ۲۶ آثار تاریخی و طبیعی از جمله آبشار زیبای منج و آبشار آتشگاه (طولانی‌ترین آبشار کشور) که قطعاً اگر در هر جایی دیگر از این کشور قرار می‌گرفتند، جزو گردشگر پذیرترین مناطق می‌شدند. لکن از زمان اجرای این طرح مجوز هرگونه خدمت رسانی در منطقه سادات محمودی ممنوع شد؛ به طوری که اساسی‌ترین و ضروری‌ترین نیازهای مردم این دیار نادیده گرفته می‌شد. با روی کار آمدن دولت جدید این مصوبه عدم خدمت رسانی به مردم سادات محمودی باطل شد ولی کماکان عدم حضور دستگاه‌های اجرایی از جمله گاز، آب و فاضلاب، بنیاد مسکن و... سبب مشکلاتی برای مردمان این دیار شده است. ۱۵ هکتار از آثار باستانی در مخزن این سد مدفون خواهد شد. از جمله آثار تاریخی که به زیر آب خواهد رفت می‌توان به بزرگترین سایت تاریخی ایلامی با قدمت چند هزار ساله و گورستان چند هزار ساله «ده پایین» و گورستان تاریخی «له سواره» اشاره کرد که در آن کاوشگران آثاری به دست آورده اند که تاکنون در هیچ یک از محوطه‌های باستانی کشور به آن دست نیافته بودند. با اجرای این طرح ۱۷ روستا به طور کامل و شغل مردمان ۷ روستا (باغداری، دامداری، آبی‌پروری، کشاورزی و زنبورداری) نابود خواهد شد. در واقع شغل بیش از ۸۰۰ خانوار و حدود ۱۰ هزار نفر در این شرایط بد اقتصادی از بین خواهد رفت که ضربه سهمگینی به اقتصاد کشور وارد خواهد کرد. قبور مطهر سه امامزاده و ۱۳ شهید دفاع مقدس و همچنین قبور عزیزان درگذشته مردم سادات محمودی هم به زیر آب خواهد رفت و تنها یادبود این عزیزان برای همیشه از دست خواهد رفت.

از دست رفتن شغل و مسکن جمعیت ۱۰ هزار نفری اهالی سادات محمودی سبب ایجاد مشکلات اقتصادی و اجتماعی فراوانی از جمله بیکاری، حاشیه نشینی شهرها و... می‌شود؛ سیل جمعیتی که با اجرای این طرح به حاشیه شهر یاسوج ورود خواهند کرد در حالی که این افراد به شغل، خدمات عمومی، درمانی، بهداشتی و آموزشی نیاز دارند و از طرفی زیرساخت برای رفع این نیازها فراهم نشده است. در نتیجه همه مشکلات دست به دست هم خواهند داد تا مشکلات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جبران ناپذیری را به جامعه وارد کند و شاهد بروز مشکلات بزرگ اجتماعی خواهیم بود. احداث صنایع آب بر فولادسازی همچون صنایع چادرملو استان یزد در فلات مرکزی اشتباهی است که برای پوشاندن این اشتباه به دنبال ایجاد اشتباهات ناگوارتری هستند که نه تنها آسیب‌های زیست محیطی بلکه آسیب‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بسیار دارد. تغییرات اقلیمی و تهدید اکوسیستم منطقه به ویژه قلل دنا تنها گوشه کوچکی از مشکلات و آسیب‌های این طرح نکبت بار سد خرسان ۳ است. به راستی چرا باید تاوان سیاست شکست خورده راه‌اندازی صنایع فلزی و آب بر در دل فلات مرکزی ایران و بیابان‌های آن را مردم زاگرس نشین بدهند؟ مگر راه‌اندازی صنایع فلزی در اصفهان به قیمت خشک شدن زاینده رود و تالاب گاوخونی و مشکلات آبی و اجتماعی و فرهنگی بسیار نشد؟ اگر جلوی احداث این سد گرفته نشود باید منتظر چنین اتفاقاتی مثل خشک شدن کارون و زاگرس همیشه سرسبز بود؛ چرا که یکی از سرچشمه‌های مهم کارون همین رود خرسان می‌باشد که مقام معظم رهبری به صراحت اعلام کرده‌اند که برداشت از سرچشمه‌های کارون خلاف شرع و قانون است. با این حال خبر مسرت بخش این بود که جمعی از اهالی سادات محمودی و فعالین محیط زیست و آثار باستانی با ارائه دادخواستی در شعبه ۹ دادگاه یاسوج با دو موضوع دستور موقت توقف عملیات اجرای سد خرسان ۳ و ابطال قراردادهای ذیل سد به دلیل عدم رعایت تشریفات قانونی ثبت شد. در این دادگاه با ارائه دلایل و مستندات کافی و کاملاً قانونی به دادگاه، قاضی پرونده حکم به دستور موقت توقف عملیات اجرایی سد و رای بدوی ابطال قراردادهای ذیل سد داد. اما همچنان این ماجرا تمام نشده است. مافیای آب و متنفعان از این طرح با تلاش‌های مذبوحانه و بدون توجه به حکم دادگاه در حال انجام و اجرای طرح هستند که نیاز است مسئولان استانی و کشوری اراده و عزم جدی تری در برخورد با اجرای این طرح نشان دهند. لازم به ذکر است که با اجرای این طرح دود مشکلات آن نه تنها به چشم مردم فهیم و شهیدپرور سادات محمودی بلکه به چشم تمام مردم استان کهگیلویه و بویراحمد و چهارمحال و بختیاری به دلیل تغییر اقلیم منطقه و مردم استان خوزستان به دلیل اثرات این سد بر روی رود کارون و سدهای ساخته شده بر آن می‌رود.



**** علی از زبان علی ****

فاطمه جباری
پزشکی ۹۸

به علی شناختم من به خدا قسم خدا را...
شیعه صرفاً به زبان نیست...
به اسم نیست...
به ارث نیست...
به شناخت و عمل است.

یک راه چنین شناختی، گوش فرا دادن به نجواهای کسی است که رسول خدا او «دروازه ی شهر علم» خواندند و نیز او را محور حق معرفی کردند و از همه خواستند بر حول این محور حرکت کنند.

«علی مع الحق و الحق مع علی یدور معه حیث دار»

علی از زبان علی، زندگینامه و سیره ی امیرمومنان از زبان خود ایشان است. طوری که گویی امامان زندگیشان را از بدو تولد تا لحظه ی شهادت مظلومانه ی خود، تعریف کردند و به مسائل جامعه ی نوپای اسلامی پرداخته و واقعی ترین تحلیل ها را ارائه دادند. ایشان در این کتاب ۶۰ سال تاریخ را روایت کردند؛ ۶۰ سال پر از فراز و فرود برای اسلام یعنی بعثت رسول خدا(ص) و سیزده سال دوران سخت و طاقت فرسای مکه پس از آن هجرت به مدینه و ده سال جهاد در راه خدا را با دقت و جامعیت تبیین کردند. دلایل پذیرش خلافت و شیوه ی حکومتی خود را تشریح کردند.

سیاست های مقابله با مخالفانشان را در سه جنگ جمل، صفین و نهروان توضیح دادند و دهها و صدها دریچه از جلوه های معرفت الهی را برایمان باز کردند. این کتاب را به تمامی علاقه مندان به درک زندگی مولای شیعیان و کسانی که دغدغه ی شناخت و الگوگیری از صفات اخلاقی ایشان را دارند، پیشنهاد میکنم.

بریده ای از کتاب:

انگیزه های پذیرش خلافت خدایا تو می دانی که انگیزه ی ما قدرت طلبی نبود خدایا تو می دانی که ورود ما به حکومت و جنگ و درگیری، برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم: نشانه های دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم دیده ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده ی تو بار دیگر به اجرا درآید.

سید احسان موسوی
پزشکی ۹۶

معجزه، امداد غیبی به پیامبران برای اثبات حقانیت دعوتشان برای مردمانشان بود. هر پیامبری معجزه ای داشت و هر نبی ای با وسیله‌ای مردم را با ماورا روبرو می ساخت و قوم هایشان به این وسیله دلشان قرص می شد. که بله! چیز دیگری هم هست. آنسوی تصور. پیامبر خاتم که آمد آخرالزمان هم شروع شد. و مردم ماندند بدون پیامبر. معجزه هم اما تمام شد، با رفتن آخرین پیامبر. چرا که حجت دیگر تمام شده بود...

اکنون ۱۴ قرن از آخرین پیامبر گذشت. و خدا خیلی وقت است معجزه نکرده. در انتظار بودیم. انتظاری سخت... دعا می کردیم زنده بماند. نه برای خود او بلکه برای خودمان. آخر پشت سرش زیادی بد گفتیم، پشت سرش تهمت های زیادی زدیم، تمسخرش کردیم. دست به دعا بردیم. خدایا! می شود بار دیگر معجزه کنی؟ آخر خیلی وقت است معجزه نکرده ای. لطف کن و این بار برای ملت زجر کشیده از تحریم ما معجزه کن. اینبار فرق دارد...

برای پشیمانیمان معجزه کن. بگذار زنده بماند!!!

اما اینبار سهم ابراهیم ما، آتش شد...

سوخت!

مگر می شود؟

مگر می شود هر رفته ای که داشتیم دیگر بازنگردد؟

آخر هنوز باورمان نشده رفتن حاج قاسم را. لاقلاً سید را به ما بر می گرداندی!

شرمنده ایم از روی او. تکرار کردیم حرف های دشمنان خارجی و کینه توزان داخلی را به او.

نفهمیدیم. خیلی عجیب بود اما، آنقدر مظلوم بود که به چشمان نمی آمد.

سهم ابراهیم ما اینبار، آتش شد. اما، نه! خدا هنوز به ما امید دارد. به چشم هایمان. به قلب

هایمان. اشک هایمان. گه گاهی آزمایشمان می کند.

با ابراهیم هایی، قاسم هایی، محمد هایی، باکری هایی، ببیند این شیرفلکه های دلمان زنگ زده یا نه.

گویا خداوند ما را خیلی بالاتر از قوم های گذشته می پندارد. از انجام معجزات ظاهری. معجزه می کند. کاری خرق عادت می کند اما برای قلب هایمان. برای اشک هایمان. گویا سنت خدا شده است. و بوده. دل مردمان که سنگ می شود یکی را می برد که دل ها را آب کند. نگذارد بیش از این سنگ شوند.

احساس می کنم گناهکارم. از دلم متنفرم. از دلایمان. چرا باید خشک شود؟ سنگ شود؟ تا تو یکی را اینگونه ببری که شاید این دل ها بارانی شود. سنگ نشود.

آری خدا دلمان را با این شهید ها شیدا نکه می دارد. شاید تا روزی، هنگام آمدن فرزند فاطمه بتوانیم حرفش را بفهمیم. سنگ نباشیم.

خدا به ما فهماند که بترسیم. حواسمان باشد. مهدی که بیاید. نکند مسخره اش کنیم؟ مثل جدش علی! مثل این خادم مظلوم خودمان. نکند بدبینانه به او نگاه کنیم. تهمت بزنیم.

نکند موقع ناهار که شود یادش بیوفتیم و بخندیم.

نکند بی سوادش بخوانیم. فشار که بهمان بیاید شش کلاسه اش بخوانیم.

هر حرفی پشتش بزنند ما تکرار کنیم.

و او چیزی نگوید. صدایش هم در نیاید. ورد زبانش خدمت به خلق خدا برای خدا باشد. مظلوم باشد. و ما باز نفهمیم.

سلام بر ابراهیم.

ابراهیمی از سلاله‌ی پاک پیامبران. که نور عروجش، افکار غم زده و غم آلود و ناامید سردرگریان ما را روشن ساخت و اسمش، که ضمیر کلمات خسته و کمر شکسته و سوخته‌ی ما شد.

اسرائیلکتومی

ابوالفضل آسوده
اتاق عمل ۱۴۰۰

طوفان؛ کلمه ای که ادبیات سیاسی غرب برای نابودی سرزمین فلسطین جهت تأمین امنیت اسرائیل، در دستور کار داشته است. بنابراین به پشتوانه این قانون که هر عمل، عکس العملی در جهت عکس را در پی دارد خلق طوفانی به نام الاقصی و تغییر معادله بازی گریزناپذیر است. طوفان الاقصی؛ دگرگونی در جامعه، دولت ها و حتی قلوب مردم عادی به راه انداخت.

از واقعیت تا اغراق یهود ستیزی

یهود (יְהוּדִים)، واژه‌ای عبری است، به معنای ستوده. در قرون وسطی هر کس عقایدش خلاف عقاید مسیحیان بود؛ در سیستم جدا سازی عقاید شکنجه و حتی سوزانده میشد؛ یهودیان طی قرن ها مجبور به کوچ و مهاجرت بودند؛ من جمله در تاریخ ۳۵ مارس ۱۴۹۲ فرمان تبعید یهودیان از اسپانیا صادر (فرمان الحمراء)؛ در دوره رنسانس با ضعیف شدن پاپ و کلیسا و انقلاب های آزادی در اروپا یهودیان آزادی عمل بیشتر پیدا کردند؛ دیری نپایید که در امور سیاسی برخی کشور ها رهبر شدند و فعالیت های سیاسی و اقتصادی و بانکداری زیادی کردند؛ فلذا یهودیان توانستند موفق های عظیمی به دست آورند. بانک داران یهودی نگذاشتند مسیحیان در حفر کانال پاناما شرکت کنند و همه منافع را سه یهودی برداشتند این باعث ایجاد موج جدید یهودی ستیزی شد.

و اما قرن بیستم و هولوکاست!

هولو واژه یونانی و به معنای تمام و کاست یعنی سوزاندن. در اصطلاح به کشتار بیش از ۶ میلیون یهودی در اتاق های گاز و کوره آدم سوزی در اردوگاه های کار اجباری گفته میشود؛ که معتقدند در جنگ جهانی دوم توسط ارتش نازی به رهبری هیتلر انجام شد. بسیاری از محققین دنیا موضوع هولوکاست را بزرگنمایی فاحش می دانند؛ مثلاً روبر فوریسون؛ در کتابش (اتاق های گاز در جنگ جهانی دوم افسانه یا واقعیت) با اسناد معتبر توضیح میدهد که یهودیان به دلیل بیماری تیفوس و ضعف ولاغری مرده اند؛ و کشتاری نبوده است؛ و گاز زیگلون تنها برای ضد عفونی محیط و یا با هدف سوزاندن بقایای قربانیان تیفوس احداث شده است. و اما؛ اگر هولوکاست با این حجم از واقعه وجود داشت؛ چرا تحقیق درباره ماهیت و چگونگی وقوع آن با جریمه های سنگین و زندان ختم میشود (نویسنده فرانسوی روزه گارودی) چرا در دادگاه نورنبرگ و محاکمه سران نازی؛ هیچ سخنی درباره کوره های آدم سوزی نیامد؟! تاریخ دان انگلیسی؛ دیوید ایرونیگ میگوید که جمعیت یهودیان آلمانی در آن زمان یک میلیون نفر بوده است! اگر کشتار ۶ میلیون یهودی واقعیت داشت؛ چرا یهودیان آلمانی تبار نخستین حزبی بودند که برای پیروز حزب ناسیونال هیتلر پیام تبریک فرستادند؛ چرا سران صهیونیست های اروپا با نازی ها دیدار محرمانه داشتند و برنامه مشترکی برای کوچاندن یهودی های اروپا به فلسطین طراحی کردند و هزار مورد دیگر... کشتی اس اس اکسدس؛ نیز یکی از مظلوم نمایی های یهود بود. در قرن نوزدهم یک خاخام یهودی به نام کارل مارکس بیانه ای داد؛ و این باعث تشکیل احزابی قدرتمند و احزاب سوسیالیست اروپا شد. هیتلر در این باره مینویسد: مارکسیست ها همان یهودیان بیگانه ای بودند که در تمام امور ملت ها رخنه کردند؛ هیتلر میگوید اگر ما در آغاز جنگ ۱۶ هزار نفر از صهیونیست ها را میکشتم؛ از کشتن میلیون ها آلمانی بی گناه خودداری میکردیم...

تشکیل کنسر متاستازی نکبت به کمک روباه پیر

سرطان گاهی با یک غفلت از سلول های ایمنی تشکیل میشود؛ گاهی با ضعیف شدن مزمن بدن و گاهی هم بر اثر یک عامل قوی؛ این کدام بود؟!

تئودو هرتسل؛ نویسنده کتاب دولت یهود؛ جریانی را در میان یهودیان به راه انداخت؛ تا جایی که در سال ۱۸۹۷ یهودیان در شهر بال سوئیس دور یکدیگر جمع شدند؛ آرژانتین؛ اوگاندا و فلسطین به عنوان مقصد یهودیان مطرح شد و بنا به دلایلی فلسطین انتخاب شد؛ هرتسل برای صهیونیست ها مثابه یک رهبر سیاسی عمل میکند؛ در این مرحله یهودیان به صورت مخفیانه وارد فلسطین شده و شروع به خرید زمین کردند؛ از طرف دیگر فلسطین تحت سلطه امپراطوری عثمانی بود؛ انگلستان تمایل نداشت سر به سر عثمانی ها بگذارد؛ اما نفت که کشف شد معادله عوض شد. روباه پیر با حقه ی همیشگی اش؛ با ایجاد تفرقه بین حاکمان عرب، عثمانی را تجزیه کرد. (تفرقه بینداز؛ حکومت کن!)

بلافاصله پس از تجزیه عثمانی با قرار داد مخفیانه ی ((سایکس-پیکو)) غنائم را با فرانسوی ها تقسیم کردند؛ لبنان، سوریه و شمال عراق برای فرانسه و فلسطین، اردن و جنوب عراق به انگلیس رسید؛ بعد ها لو رفت و اعراب فهمیدند که چه کلاه گشادی سرشان رفته است...

در ۲۲ ژوئیه جامعه ملل (سازمان ملل کنونی) به این اشغال گری انگلیس رسمیت بخشید و قومیت فلسطین به انگلیس سپرده شد.

شروع از اینجا بود؛ عوامل بیماری زا کار خود را کرده بودند... در سال ۱۹۱۷ با علنی شدن نامه بالفور به روچلید (یکی از مافیای صهیون ساکن در انگلستان که توانست این قدرت را مجاب به همکاری با صهیونیست ها برای تشکیل دولت کند)؛ همه متوجه اصل فتنه شدند و تیترا این شد؛ فلسطین به یهودیان رسید؛ اعراب خواب بودند.

انگلیس با تاسیس آژانس یهود زمینه را برای افزایش مهاجرت یهودیان آماده کرد؛ آنها قیام عزالدین قسام در سال ۱۹۳۶ را سرکوب و نیرو های نظامی صهیونیست ها را سازماندهی کردند.

در سال ۱۹۴۷ سازمان ملل این سرزمین را به دو بخش تقسیم کرد قسمت بزرگتر را به یهودیان با جمعیت بسیار کمتر داد. اما مشکل اصلی تمامیت خواهی صهیونیست ها بود؛ از نیل تا فرات...

اسرائیلگتومی

بعد از قیام القسام؛ عبدالقادر حسینی قیام کرد و روند دولت صهیونیست ها را به شدت کند کرد؛ که وایز من که بعد از هرتسل رهبر صهیونیست ها بود به آن اعتراف کرد.

برای مقابله با مقاومت مردمی فلسطین؛ مناخیم بگین افسر آمریکایی به اسرائیل سفر میکند.

او طرحش را روی روستای دیر یاسین امتحان میکند؛ به دختران و زنان تجاوز شد؛ جسدشان سوخته شد؛

نوزادان را سلاخی کرده بودند (گزارش صلیب سرخ وقت). بعد از این ماجرا انگلیس یکدفعه ای همه

نیرو هایش را از فلسطین خارج میکند؛ و اینجا اسرائیل از فرصت سو استفاده کرده و به طور

رسمی اعلام موجودیت کرد. اعراب منطقه در قالب ارتش نجات به اسرائیل حمله کردند؛ اما

سازمان ملل با اعلام آتش بس فرصت تجدید قوا و واردات سلاح به اسرائیل میدهد و

باعث پیروزی اسرائیل میشود...

در سال ۱۹۴۸ نسل کشی عظیمی اتفاق افتاد که حداقل ۱۳ هزار کشته و

یک میلیون مسلمان فلسطینی آواره شدند. از این جهت روز ۱۴ می ۱۹۴۸ را

فلسطینیان روز نکبت نام گذاری کرده اند. در سال ۱۹۶۷ بر سر اختلافت قبلی

کانال سوئز؛ اسرائیل ناگهان به مصر حمله میکند و ارتش مصر را غافل گیر

میکند؛ به سرعت یک ائتلاف عربی شکل میگیرد اما طی ۶ روز شکستی سنگین

میخورد و رژیم صهیونیستی موفق به تسلط کامل بر فلسطین؛ قسمت هایی از

صحرای سینای مصر، بلندی های جولان سوریه و غرب اردن میشود و وسعت

سرزمینش را سه برابر میکند. طی قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل اسرائیل باید

از زمین های تحت تصرف خود از کشور های عربی صرف نظر

کند؛ ولی اسرائیل عقب نشینی را مشروط بر رسمیت شناختن

این کشور توسط دولت های عرب دانست؛ که نهایتا باعث شد

که مصر این غاصبگر را به رسمیت بشناسد و قرارداد کمپ

دیوید امضا شود. یک صهیونیست با زیر کردن کارگران

فلسطینی، جامعه فلسطین را ملتهب میکند و جنبشی به نام

حماس را تشکیل میدهد؛ با رهبری شیخ احمد یاسین؛ انقلاب

سنگ و چوب...



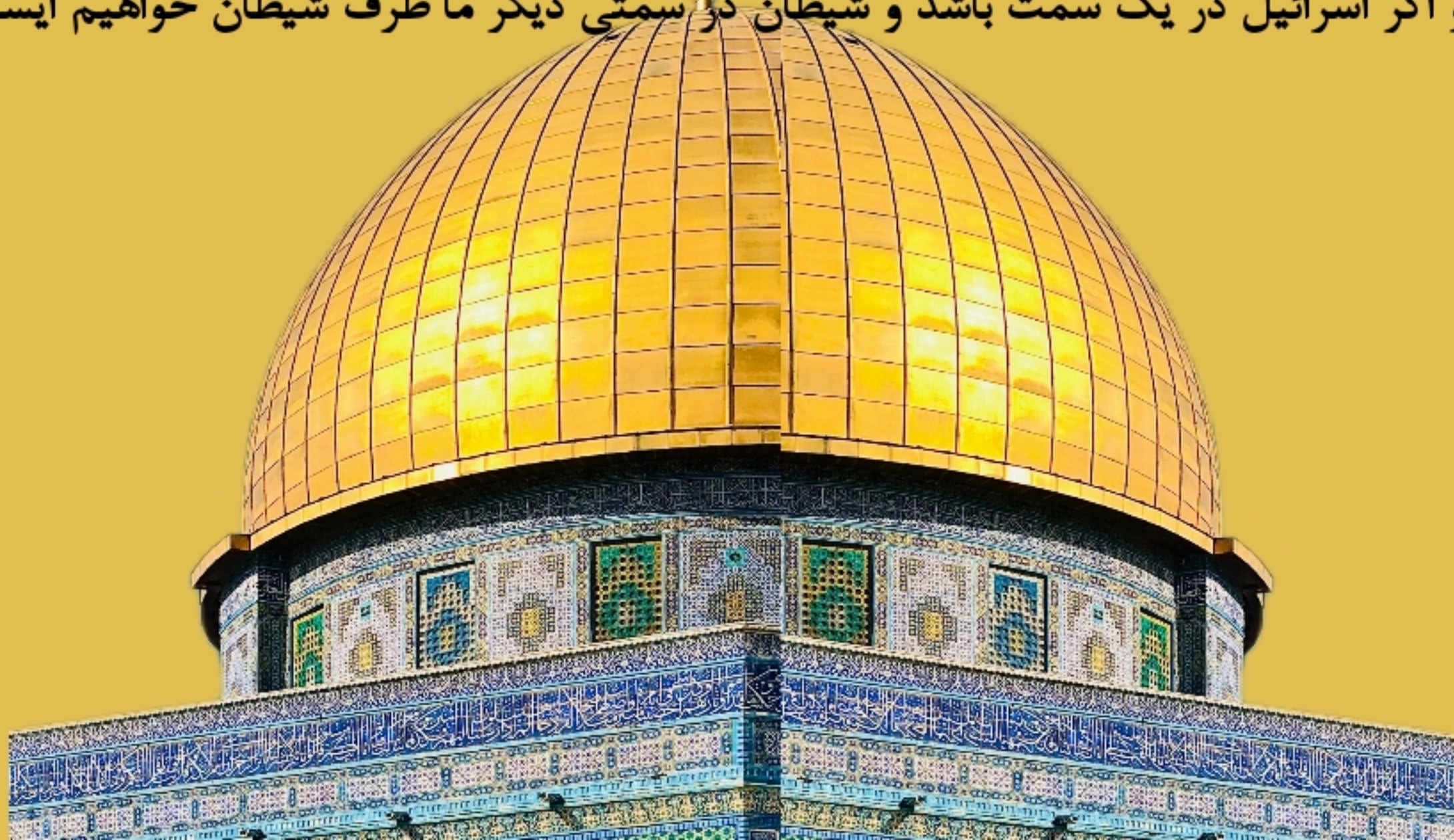
سازش یا مقاومت!

اسرائیل خسارت های زیادی از این جنبش طی سال ها دید و مجبور به مذاکره با حماس شد؛ مذاکرات نتیجه داد و در سال ۱۹۹۳ قرارداد اسلومیان منعقد میشود. مذاکراتی که به ظاهر به دنبال دولت مستقل فلسطین بود اما فقط باعث خاموش شدن انقلاب فلسطینیان شد. درگیری های دیگری با اسرائیل توسط جبهه مقاومت انجام گرفت از جمله جنگ ۲۲ روزه، انتفاضه دوم، جنگ غزه عملیات ستون دفاعی و...

توافق اسلو؛ توافقی بود که مفاد آن تشکیل دولت مستقل فلسطین، خروج اسرائیلی ها از زمین های تحت حاکمیت فلسطین قبل از جنگ با مصر و تایید اصول صلح در خاورمیانه بود؛ پس از ۱۴ دور مذاکره این قرارداد امضا شد؛ توافقی که در عمل چیزی را تغییر نداد و فقط انقلاب فلسطینیان را کم رنگ تر کرد. طبق این توافق باید ۲۲ درصد زمین ها در کرانه باختری و نوار غزه به فلسطینیان داده میشد اما فقط ۱۲ درصد زمین ها را دادند اما حال، با گذشت چندین سال کدام یک از مفاد عهد نامه انجام شده است؟ آیا فلسطین دولت دارد؟ واضح است که تمامیت خواهی صهیونیست ها عوض نشده و فقط سیاست عوض شده است؛ شهرک سازی، تخریب و اخراج فلسطینیان تا نابودی همه آنها و بعد هم اجرای نیل تا فرات... تنها جایی که مدیریتش با مردم فلسطین هست غزه است. قرارداد اسلو، باعث اختلاف شدید میان جریانات فلسطینی شد به طوری که قسمت سازشگر در کرانه باختری سکونت ورزیدند و قسمت مقاومت در نوار غزه مستقر شدند. با سازش و مماشات کرانه باختری اسرائیل این منطقه را به چندین قسمت تقسیم کرده و در مناطق آن نیز شهرک سازی میکند...

آخر که چه؟ مقاومت کنیم یا سمت سازش برویم؟

روند سازش که از سال ۱۹۷۸ با مصر شروع شد، توسط برخی کشور ها همچون اردن و عربستان پیگیری شد؛ ولی نتیجه عکس شد؛ همانطور که رهبری فرمودند که کشور هایی که با اسرائیل سازش کرده اند ضعیف تر شده اند؛ مقاومت هزینه دارد، اما هزینه سازش و تسلیم از هزینه مقاومت به مراتب بیشتر است. با رویکرد سازش و فریب نه تنها دولتی تشکیل نشد؛ بلکه حملات اسرائیل روز به روز بیشتر شد؛ اما در مقابل نتیجه مقاومت به وضوح قابل مشاهده هست؛ در محور مقاومت نه تنها دیگر یک وجب خاک از فلسطینی ها غصب نشد بلکه گاهی مجبور به ترک مناطقی همچون غزه در سال ۲۰۰۵ شده اند؛ دستاورد دوم مقاومت عدم تحمیل استعماری بر ملت مسلمانان است. شکست های پیاپی ارتش کشور های عربی و دارا بودن تسلیحات هسته ای اسرائیل؛ باعث شد که حکام عرب دو کشور مصر و اردن را به عنوان دو محور روابط با اسرائیل بپذیرند. اما ایران؛ چرا اینقدر برای گروه مقاومت هزینه میکند آن چیزی که ایران در ابعاد حمایتی برای گروه های مقاومت انجام میدهد؛ در ابعاد حمایتی فکری و گفتمانی است که با به بلوغ رسیدن گروه هایی مثل حزب الله؛ فاطمیون؛ محور های مقاومت در عراق، لبنان، سوریه و امروزه شیر مردان یمنی هست که میبینیم؛ حمایت ایران بیشتر حمایت گفتمانی است و هزینه های هنگفت نظامی که بعضی رسانه ها بیان میکنند صرفا برای دو قطبی ساختن جامعه ایران هست. جنگ، جنگ استراتژیک هست؛ نزاع ایران و اسرائیل؛ به تاریخ بر میگردد. به ملی گرا ها توصیه میکنم که درباره جشن پوریم مطالعه ای داشته باشند. و اما در آخر؛ غزه؛ عاشورای امروز هست؛ برای بیداری ما؛ برای اینکه خدا بفهماند؛ دنیای سیاست امروز؛ قانون پویای جنگ است؛ نه دنیای گفتمان ها... و اگر اسرائیل در یک سمت باشد و شیطان در سمتی دیگر ما طرف شیطان خواهیم ایستاد...



پلاک قرمز، خط قرمز

علیرضا حسنی
پزشکی ۱۴۰۰

عدل و بیت المال، واژه هایی آشنا اما....

درخواست خودروهای لوکس توسط بعضی معاونت های دانشگاه علوم پزشکی یاسوج

امیرالمؤمنین(ع) در بحث حفظ بیت‌المال نهایت شدت عمل را به خرج می‌دادند. حتی از نزدیکان خود حساب می‌کشیدند و با آنها هیچ مماشاتی نمی‌کردند. در این راستا برخورد حضرت با دختر و برادرشان در زمان زمامداری‌شان مشهور عام و خاص است. میزان دقت نظر و حساسیت امیرالمؤمنین(ع) در حفظ بیت‌المال به اندازه‌ای بود که در این مسیر حتی تفاوتی بین برادر خود و دیگران قائل نبود تا جایی که وی را تا مرز جاری کردن حد الهی پیش می‌برد.

شهید رجایی اگر نماد کارگزار تراز حکومت اسلامی شد به خاطر این بود که بیت المال را حفظ کرده و تلاش می‌کرد به عدالت عمل کند؛ حال، آیا شایسته است که برخی از مسئولین دولت انقلابی روحیه اشرافی‌گری و کم‌توجهی به بیت‌المال را داشته باشند؟ عدالت همان قرار دادن و نهادن هر چیز در محل حقیقی خود است و عادل کسی است که هر چیز را در جای خود قرار دهد؛ یعنی حقوق همه افراد را لحاظ نموده و ذره‌ای در این امر کوتاهی نرزد. عدالت از ایمان برمی‌خیزد و ایمان، اساس و پایه عدالت و عدل، ثمره و نتیجه ایمان است. ممکن نیست مسلمانی داعیه ایمان داشته باشد و در عین حال عدالت را در زندگی خانوادگی و حیات اجتماعی زیر پا بگذارد.

مگر رهبر انقلاب فرمودند: "من الان اعلام می‌کنم و قبلاً هم نوشتم و این را گفتم که آن وقتی که آقایان امکانات شخصی دارند، حق ندارند از امکانات دولتی استفاده بکنند. اگر ماشین دارید، آن را سوار شوید و به وزارتخانه و محل کارتان بیایید؛

ماشین دولتی یعنی چه؟"

مواردی دیده شده که در دانشگاه علوم پزشکی یاسوج معاونتی از سواری‌های معمول ناراضی بوده و درخواست اجاره کردن ماشین های لوکس‌تری برای رفت و آمد داشته! مواردی دیده می‌شود که ماشین‌های اداری در حیاط منازل شخصی پارک می‌شود و در محل اصلی خود قرار نمی‌گیرد؛ اگر اینچنین باشد که حقیقتاً باید خون گریست! چرا از آرمان‌های اصیل اسلام و انقلاب دور می‌شویم؟ اساس یک حکومت عدل است و اگر عدل برود، امید می‌رود، آرزو می‌میرد. انگیزه تلف می‌شود و همه چیز خواهد رفت!

حاسبو قبل أن تُحاسبوا...

منتظرمے مانند؟!!

رضوان

بارها نوشتم، پاک کردم و خط زدم، تا از میان خاطراتم، شما را به یاد بیاورم. خاطره ایی که میان بدو بدوهایم برای رسیدن به آخرین نماز صبح حرم بودا از باب الرضا که وارد شدم، بدون خواندن اذن ورود با دادن یک سلام ساده به سمت صحن آزادی دویدم، بالاخره با نفس نفس زدن رسیدم، صفوف نماز بسته شده بود و خدا رحم کرد که هنوز درها را نبسته بودند. خودم را ته صف رساندم. — الله اکبر، تکبیرة الحرام، نیت...

نماز که تمام شد، هر کسی به سمتی رفت. من هم قصد کردم برای زیارت. از جلویم که رد شدین اولین بار آنجا دیدمتان. در میان حرف های پراکنده زائران گوش هایم شنید: ((خدا روشکر قبل از برگشت نماز را به او اقتدا کردیم...)) من دیدنت را در دلم نگه داشتم تا به امروز، تا به امروزی که دیگر قرار نیست چشمی، جسم شما را در م. یان مردم ببیند، دیگر قرار نیست کسی چهره ی پر نور و پیشانی مهر گرفته تان را از نزدیک ببیند. دیگر قرار نیست بعد از نماز دستتان را بر تربت حسین بن علی بکشید و برچشمان خسته تان فرود آورید. دیگر قرار نیست عینک از چهره ی خسته تان بردارین و اشک های جاری بر گونه های تان را پاک کنید. دیگر قرار نیست... دفتر خاطراتم را دوباره بالا و پایین کردم تا رسیدم به صبح جمعه ایی که منتظر شنیدن:

((الا یا اهل عالم بودم، اما إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ سهم گوش هایم شد. — ای اهل حرم میر و علمدار نیامد. —

اما امسال حتی در خواب هایم، در رویاهایم صبح دیگری را تصور نمی کردم که با ترس و دلهره هی از جایم بلند شوم و هی بنشینم و شبکه های روبرویم را بالا و پایین کنم تا خبر های تازه رسیده را کتمان کنم...

اما اینبار نیز إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ سهم گوش هایم شد. — سفر به خیر شهیدی که شدی عاقبت بخیر —

عکس های تان جلوی چشمانم رژه میرفت. عکسی که معجزه ی محمد خاتم در دست راستان هست، عکسی که دست بر سینه گذاشته اید و به حضرت آقا سلام می دهید. و هزاران عکسی که این روزها همه جا هست و گویی تک به تکشان جان تازه ایی گرفته اند و با ما سخن میگویند.

حاج آقا بی بی گل را یادتان هست؟

همان مادر بزرگی که خانه نداشت، میدانم که یادتان هست، خوبه خوب. شنیده ام این روزها بسیار برای تان عزادار است، بسیار، اما خدا را شاکرم که نشنیده یک عده در عزایت چه کردند، زدن، رقصیدن و شیرینی پخش کردن... هلهله را نشنیده، سوت و کف را نشنیده، حتی زبانم لال....

قبلا شنیده بودم هر کسی، در حرم امام رئوف، او را قسم بدهد به مادرشان

حضرت زهرا دست خالی از حرم بیرون نمی رود. من مطمئنم که گفته اید... به فاطمه، به فاطمه، به فاطمه...

عجیب هم خریدارتان شد، آقای امام رضا(ع)... به گمانم لحظه ی آخر میان آتش، مانند مادر گفته ایی: ((یا مولای یا علی... آه از تمام وجودم برای سید علی... حرف ها دارم برای گفتن اما سرتان را بیشتر از این به درد نمی آورم آخر میدانم گوشه ایی از حرم نشسته این برای استراحت آخر خیلی خسته شده بودین از همه چیز... از همه ی بی محبتی هایی که بود و هنوز هم هست... آقای حاج اقا من مطمئنم در حرم به زودی می بینمتان و به اذن خدا از دستان مبارک خادم، امام رضا هدیه ایی میگیرم...

منتظرم بمانید

من که منتظر تانم...



از رزیدنتی بگو!

مصاحبه با یکی از دانشجویان رزیدنتی (دستیاری) دانشگاه علوم پزشکی یاسوج



سارا ارجمندی
پزشکی ۹۸

گاهی اوقات اینقدر خسته می‌شدم که می‌گفتم دیگه پزشکی رو ادامه نمیدم و تا همین مرحله کافیه. خونه که می‌رفتم خونه که می‌رفتم استراحت می‌کردم، درس می‌خوندم و کارهای منزل رو هم باید در کنارش انجام می‌دادم. بعدها فهمیدم که درسته دوره سختی بود و فشار کاری زیاد بود ولی شیرین بود چون تجربه کردیم و از تجربه‌هامون آموختیم. و همیشه به بچه‌ها میگم شاید سخت باشه ولی مریض ببینید. هر مریض با مریض دیگه متفاوت و همین تفاوت‌ها باعث ثبت یک تجربه میشه. این دوره رو دوست دارم چون فکر می‌کنم نهایتاً یک دانشجوی با دوره اینترنی، پزشک موفق میشه.

○ منابع مورد استفاده‌تون در این دوره چی بود؟

● در اینترنی به خاطر محدودیت زمان از کتاب‌هایی که فشرده هستند استفاده میشه ولی ترجیحاً باید منبع اصلی باشه. اخیراً می‌بینم کتاب‌هایی که می‌خوانند خیلی خلاصه هستند که فقط برای یک تا دو ماه جوابگو هست نه بیشتر و در ذهن تثبیت نمیشه. حداقل کتاب‌هایی رو انتخاب کنند که نسبت به بقیه کامل‌تر مباحث رو بیان کرده باشند.

○ شما الان دوره اینترنی رو با موفقیت پشت سر گذاشتید و با یه سؤال خیلی بزرگ روبرو می‌شید. طرح یا آزمون دستیاری؟

● طرح یک سری مزایا داره و من با توجه به اینکه قصد بچه دار شدن داشتم و می‌خواستم یه مدت خودم رو محک بزنم ببینم چقدر یاد گرفتم چون در طرح باز هم در حال تجربه هستی بنابراین این مزایا رو انتخاب کردم علاوه بر این نیاز به استراحت بین دوره‌ها داشتم.

○ لطفاً ابتدا خودتون رو معرفی کنید؟!

● به نام خدا آسیه کهزادی هستم؛ رزیدنت سال ۲ اطفال علوم پزشکی یاسوج

○ برای ورود به بحث و به عنوان اولین سؤال دوست دارم بدونم که اصلاً چی شد که در دوره دبیرستان تصمیم گرفتید این رشته رو انتخاب کنید و پزشک بشید؟

● میتونم بگم که خود من رشته‌های دبیری، آموزشی و امثالهم رو خیلی بیشتر دوست داشتم. علاقه‌ی پدرم به پزشک شدن فرزندانشون به همراه تلاش و اراده‌ای که در خودم میدیدم برای برآورده کردن آرزوی ایشون، در نهایت باعث شد که رشته‌ی پزشکی رو انتخاب کنم که البته یک‌سال پشت کنکور موندم و برای پزشکی تلاش کردم و قبول شدم. بعد از اتمام دوره‌ی عمومی با تمام سختی‌هایی که داشت و خیلی هم اذیت شدم، دوباره، هم به تصمیم خودم و هم به خاطر علاقه پدر، تصمیم گرفتم آزمون تخصص بدم. با توجه شرایط تأهل و بچه‌داری نمی‌تونستم از استان خارج بشم به همین خاطر تصمیم گرفتم در یاسوج ادامه بدم. علاقه شخصی خودم بین دروس ماژور و رشته‌هایی که تو شهر یاسوج بود همین رشته اطفال بود.

○ از دوره اینترنی بگید که هم شروع کشیک‌های شب بود و هم سنگین‌تر شدن درس‌ها...

● دوره اینترنی دوره خستگی هست و وقت زیادی رو باید در بیمارستان بگذرونیم و مسئولیت هر بخش در روز کشیک بر عهده اینترن هست که باید به بهترین شکل مدیریت کنیم. زمان ما چون تعداد پذیرفته‌شده‌ها کمتر از الان بود تعداد و بار کاری کشیک‌ها خیلی زیاد بود

○ اگر پزشک قرار باشه بعد از طرح آزمون دستیاری شرکت کنه در این شرایط چجوری باید درس بخونه؟

● به نظرم اگر تمایل فرد برای رفتن به رزیدنتی زیاد باشه می‌تونه از همون فرصت‌های کم هم استفاده کنه. طرح نسبت به دوره اینترنی وقت آزاد بیشتری داره خیلی از دوستانم بودند باتوجه به اینکه در شرایط سختی طرح خودشون رو گذروندن ولی چون علاقه به ادامه دادن داشتند از فرصت‌ها استفاده کردند و رشته‌های خوبی هم قبول شدند بستگی به خود فرد داره اگر هدف داشته باشه قطعا سختی‌ها رو تحمل می‌کنه و از هر فرصتی استفاده می‌کنه.

○ چه معیارهای برای انتخاب تخصص داشته باشند؟

● اخیرا دید مادی بین دانشجوهای پزشکی بوجود اومده که نگران کننده‌ست ولی اولویت‌هاشون میتونه نیاز جامعه و علاقه باشه بچه‌ها معمولا از دوره استاژری و اینترنی تصمیم‌شون رو در رابطه با رشته آینده می‌گیرند.

○ از رشته الان خودتون بگید، رزیدنتی اطفال!

● چیزی که مورد توجه هست و به نظر من باید سریعا اصلاح بشه این هست که با وجود اینکه الان ظرفیت رزیدنتی زیاد شده اما شاید سختی‌های رزیدنتی باعث شده پزشکان خیلی به رزیدنت شدن تمایلی نداشته باشند و در نتیجه ظرفیت خیلی از رشته‌ها خالی مونده.

من از دوره استاژری به خاطر جو بخش اطفال و علاقه و لطیف بودن بچه‌ها این رشته رو دوست داشتم و از بین رشته‌های ماژور این رشته رو انتخاب کردم.

○ از تأثیر سختی‌های رزیدنتی بر خالی ماندن ظرفیت بسیاری از رشته‌های رزیدنتی گفتید؛ این سختی‌ها تا به اینجا برای شما به چه صورت بوده و چطور اینها رو پشت سر می‌ذارید؟

● خداروشکر تا الان به سلامتی گذشت.

من به خاطر نزدیک بودن به خانواده، همسر و فرزندم یاسوج رو انتخاب کردم که نقطه قوتی بود برای من از این جهت که به هر حال خانواده خیلی حمایت می‌کردن و یک پشتوانه عاطفی هستند برای من.

از سختی‌ها بخوام صحبت کنم

رزیدنتی اطفال یک دوره ۳ ساله هست

سال اول ۱۲ کشیک/سال دوم ۱۰ تا/سال سوم ۸ تا که متاهل بودن و فرزند کم سن و سال داشتن برای رشته‌ای که ۱۳،۱۲ تا کشیک تقریبا ۳۰ ساعته داره و باید هر روز بیای بیمارستان کمی سخته.

با وجود تمام سختی‌ها به خاطر علاقه‌ای که به این رشته داشتم همه رو تحمل کردم و خیلی خوشحالم و امیدوارم که بتونم پزشک خوبی بشم.

○ دانشگاه تسهیلات و امکانات خاصی براتون در نظر گرفته؟

● من چون بومی هستم شرایط خیلی سختی نداشتم به همین خاطر خیلی اطلاعاتی در این زمینه ندارم که چقد با رزیدنت‌ها خصوصا افراد متاهل همکاری شده اما امکانات خاصی که ملموس باشه فراهم نشده.

○ اگر برگردید عقب همین مسیر رو انتخاب می‌کنید؟

● من چون مجبورم در شهر خودم باشم باز هم رشته اطفال دانشگاه یاسوج رو انتخاب می‌کنم.

چون جوی که داره و اساتیدش رو دوست دارم. برای همین باز هم انتخابش می‌کنم.

ماه راه خودمان را می‌رویم و آن راه خداست...

شبی که نام وعده صادق بر زبان‌ها افتاد، این نام تنها یک شب عملیات نبود؛ یک آغاز بود بر یک پایان؛ آغازی بر پایان عمر فرزند شیطان. وعده صادق نام یک عملیات نبود؛ وعده رهبر ماه بود؛ وعده ظهور فرمانده‌ای بود که خود نیز در وعده‌اش صادق است و به انتظار نشسته تا همگی ما در وعده‌مان صادق باشیم؛ جان بر کف و منتظر یک اشاره از جانان! آدمی وقتی جان بر کف خواهد شد که ترس از دست دادن جان را در خود کشته باشد و به **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ** با همان جان بر کف ایمان آورده باشد. آیا آمنوا شده ایم که خدا یاریمان دهد و قدم‌هایمان را استوار کند؟ نباید ترسید و هراس به خود راه داد همان‌گونه که پیروزی وعده خداست و به گفته امام نور: "من وعده پیروزی به شما می‌دهم، از هیچ ابرقدرتی نترسید، و از هیچ تبلیغاتی خوفی نداشته باشید، ما راه خودمان را می‌رویم و آن راه خداست!" اما به راستی تفاوت صبر و ترس چیست؟ چگونه صبر استراتژیک را از ترس و دودلی شناخت؟ وقتی به توانمندی خود که نه تانک و موشک و پهباد است بلکه آن ایمان به خداست شکی نداشته باشیم با دست خالی هم می‌توان خدا را یاری کرد. آن‌گاه که توکل در وجودمان بمیرد؛ آن‌گاه که دو دوتای ما در دنیا چهارتا شود؛ آن‌گاه که شب‌های عملیات هشت سال دفاع مقدس که آتشش پیکر بی جان جوانانمان را گرم می‌کرد فراموش شود و برای پیروزی به جای ایمان، محدود به آهن و باروت باشیم، آن زمان است که دیگر نه صبر استراتژیک بلکه ترس معنا می‌شود. حتی زمانی می‌شود که توانمندی و همان آهن و باروت هم وجود دارد ولی تصمیمی نیست که **أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ** معنا پیدا کند.

تو را است معجزه در کف، ز ساحران مهراس عصا بیفکن و از بیم اژدها مگریزا
وعده صادق یک شب نبود، عمری صبر، عمری جمع شدن عقده در گلوی دردمندان تاریخ بود که ذره‌ای از این عقده بر سر کودک کشان تاریخ خالی شود. به حق که دنیا کربلاست و حسین زمان در قتلگاه تاریخ هل من ناصر می‌گوید و منتظر است ببیند مردان و زنانی از کدام سوی این کربلا هل من ناصرش را لبیک می‌گویند. وعده صادق وعده همدلی بین همه آزادگان تاریخ بود؛ آنجا که به ظاهر انقلابی و به ظاهر غیرانقلابی، به ظاهر مذهبی و به ظاهر غیر مذهبی، با حجاب و بی حجاب؛ همگی به حمایت از آن پرداختند و دعوت حسین زمان را لبیک گفتند.

باید همچون حاج قاسم و سید ابراهیم با مرگ در وعده خود صادق بود و عهد خود را تغییر نداد که **مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا**.

نباید ترسید، باید مرگ را شرمنده کردا باید به دنبال مرگ دوید. باید دست در دست مرگ گذاشت. باید مرگ را در آغوش کشید. باید با مرگ اخت گرفت. باید با مرگ مانوس شد. باید با مرگ زندگی کرد. باید با مرگ به شهادت رسید. باید با مرگ خدا را یاری کرد. باید با مرگ همه چیز را هیچ و هیچ را همه دید...



خداوند «ابراهیم» را دوست داشت

رهبرانقلاب در منزل شهید رئیسی:

این تشییعی که از آقای رئیسی شد، در واقع، قوت جمهوری اسلامی را برای همه‌ی دنیا پیام میدهد... خدای متعال دوست داشت این مرد را و درگذشت او را این جور بابرکت قرارداد، مبارک قرارداد.